

دولت = دانشگاه = دانشجو

در کشور ما سازمانهایی هستند که نقش حکومت در حکومت دارند و در پاره‌ای از موارد خود را مافوق دولت می‌پندارند. این طرز تلقی ناشی از این نیست که زعمای این سازمانها و وظائف اساسی خود را بهترین نحو انجام میدهند و علاوه بر آن در خود ظرفیت و صلاحیت اضافی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم در سایر مسائلی که بایشان مربوط نیست نیز می‌بینند. موضوع کاملاً برعکس است.

غالباً ملاحظه شده است که اینها از انجام وظایف روزمره خود غافلند ولی عطش جاه‌طلبی و خودپرستی ایشان را به دخالت در امور دیگران میکشاند و بعلت ناپخته بودن تصمیماتی که اتخاذ میکنند بحرانهای اجتماعی بی‌دلیل بوجود می‌آورند.

یکی از موارد قابل توجه این طرز دخالت موضوع شهریه دانشجویان دانشگاه است که اخیراً مطرح گردیده است. قضیه بر سر اینست که در مورد دانشگاههای دولتی گرفتن یا نگرفتن شهریه از دانشجویان يك مسئله صرفاً مالی است و مربوط به سیاست مالی دولت است. از نظر دولت شهریه یکی از منابع تأمین هزینه‌های دانشگاه است. در مورد دانشگاه تهران وصولی از محل شهریه قسمتی بسیار ناچیزی از هزینه‌های تأسیساتی و جاری دانشگاه را تشکیل میدهد. مهمترین منابع تأمین هزینه دانشگاه عبارتند از درآمد نفت (از بودجه عمرانی) و منابع مالیاتی دولت. بنابراین با توجه به ناچیز بودن سهم شهریه در کل هزینه دانشگاه دولت ممکن است تصمیم بگیرد که فرضاً دریافت شهریه را موقوف

نماید و معادل آن در هزینه‌های بعضی از دستگاهها و یا حتی از هزینه‌های زائد دانشگاه مانند خرید قالی و مبلمان‌گران قیمت برای اطاق رؤسای دانشکده‌ها صرفه‌جویی نماید. و یا آنکه از طریق افزایش وصولی مالیاتهای مستقیم و سایر عواید دولتی کمبودی را که بدین نحو بوجود می‌آید جبران نماید.

بهر حال از نقطه نظر دولت موضوع عدم وصول شهریه بعنوان يك عامل کمبود مالی ممکن است مطرح شود و متناسب با آن مانند هر مورد دیگر دولت مجبور خواهد شد سیاست مالی خاص اتخاذ نماید.

این دیگر به رئیس دانشگاه مربوط نیست که بگوید من دانشجویی را که نتواند شهریه بدهد نمی‌خواهم زیرا رئیس دانشگاه نه مأمور مالیه است و نه مسئول حفظ تعادل بودجه دولت. او مسئول انتخاب بهترین استعداد های این کشور و پرورش دقیق آنها و تحویل آنها به اجتماع است. غصه او بایستی این باشد که سطح و کیفیت آموزش را در دانشگاه بالا ببرد. غصه او بایستی این باشد که کادر آموزشی دانشگاه خود را در برابر نسل جوانی که با هزار امید و آرزو پایشان سپرده شده و در برابر پدران و مادران ایرانی و در برابر نسل آینده که بایستی زیر دست فارغ التحصیلان دانشگاهی فعلی تربیت شوند مسئول بدانند. دغدغه خاطر او بایستی این باشد که چگونه روحیه تحصیل و تحقیق متساویاً بین دانشجویان و کادر آموزشی توسعه یابد و آئین سلطه‌جویی و روش تحقیر از طرف گروه اخیر جای خود را به احترام به دانشجو و ارتقاء شخصیت آکادمیک وی بسپارد، او بایستی در صدد آن باشد که مترقی‌ترین و پیشروترین برنامه های آموزشی را تهیه و بدولت پیشنهاد نماید و بگذارد که دولت غصه تأمین نیازمندیهای مالی يك چنین برنامه مترقی آموزشی را خریدار باشد.

وقتی رئیس دانشگاه میگوید من دانشجویی را که نتواند شهریه بدهد نمی‌خواهم در واقع یکی از مترقی‌ترین اصول برنامه‌ریزی آموزش را نفی میکند. طبق این اصل دانشگاه دولتی میبایستی محل انتخاب و پرورش بهترین

استعدادهای کشور باشد خواه این افراد از خانواده مرفه باشند و خواه از فقیرترین قشرهای اجتماعی این کشور.

دانشگاه دولتی محل کسب نیست بنابراین محل اعطای دیپلم به مشتی پولدار نمیباشد.

برای افراد پولدار اعم از آنکه استعداد داشته و یا نداشته باشند همه گونه وسیله از قبیل دانشگاههای خصوصی و دانشگاههای گرانقیمت خارجی باز است. وجه مشخصه دانشگاه دولتی آنست که نقطه نظر يك چنین دانشگاهی صرفاً منافع عمومی مملکت است و منافع عمومی مملکت اقتضا میکند که منابع مالی کشور خواه از محل مالیات یادرآمد نفت و خواه از اعتبار خارجی و یا هر محل دیگر بطور بیدریغ بمصرف سرمایه گذاری درزبده ترین و قابل ترین مغزهای این کشور برسد.

در اینجاست حتی قدم را فراتر میگذاریم و میگوئیم که دانشگاه نه تنها بایستی هزینه های تأسیساتی و جاری تحصیل این عده را مجاناً تأمین نماید بلکه بایستی از طریق اعطای هزینه تحصیلی و اعطای جایزه به کسانی که تحقیقات موفقیته آمیزی انجام میدهند حتی مخارج زندگی این عده را فراهم نماید تا با فراغت خیال بیشتری به تحصیل پردازند.

طبق این اصل ایجاد محدودیت مالی بعنوان حد پذیرش دانشجو لااقل در دانشگاه دولتی محکوم است و تنها يك محدودیت قابل توجیه است و آن حد استعداد و قابلیت شرکت در فعالیت دانشگاهی است.

اگر قرار است که دانشگاههای مادر آینده از کمیت به کیفیت پردازند تنها راه حل بالا بردن سطح و کیفیت دروس و امتحانات ورودی و غنی تر کردن برنامه های آموزشی و تحقیقاتی خواهد بود.

شنیده شده است که دولت که مسئول حفظ تعادل بودجه کشور است آمادگی خود را برای حذف شهریه اعلام نموده ولی رئیس دانشگاه اصرار ورزیده که بایستی حتماً شهریه گرفته شود.

اگر این موضوع صحت داشته باشد فقط يك نتیجه میتوان گرفت و آن اینست که از نظر رئیس دانشگاه وصول شهریه حتی جنبه کمک مالی به بودجه دانشگاه ندارد بلکه بمنزله سدی است در برابر طبقات کم بضاعت که درعین حال ممکن است درخشانترین استعدادها را درمیان خود داشته باشند .

از نظر چنین رئیس دانشگاهی تحصیلات عالی فقط برای طبقات ثروتمند مجاز است .

بعبارت دیگر مالیاتی که زارع و کارگر و کارمند و کاسب به دولت می پردازند و از محل آن حقوق رئیس دانشگاه و سایر هزینه های دانشگاه پرداخت میشود بایستی بصورت تسهیلات دانشگاهی فقط در اختیار طبقات ممتاز باشد .

باید از خود پرسیم آیا يك چنین عقایدی با روح انقلاب اجتماعی ایران که هدفش ارتقاء شخصیت کلیه افراد جامعه ایرانی و اعطای فرصت مساوی ترقی و پیشرفت به عموم است در ستیز نیست ؟

آیا در این مرحله تاریخی کشور ما وجود چنین افکاری ایجاد تضاد و بحران اجتماعی نمینماید .

بنظر نگارنده در دوران سازندگی انقلابی حاضر وجود این عقاید در بین مسئولین سازمانهای مهم دولتی و نیمه دولتی قابل تحمل نیست و قبل از هر کس این وظیفه دولت است که يك دیسیپلین فکری مترقیانه در بین مسئولین امور بوجود آورد .